

تذکره الوفا - جناب نبیل زرنندی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



نبیل زرنندی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

نبیل زرنندی

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین حضرت نبیل جلیل است * این ذات محترم در ریعان عمر و عنفوان شباب در زرنند خویش و پیوند بگذاشت و بعون و عنایت حضرت خداوند علم هدایت بر افراخت سر خیل عاشقان شد و سرور طالبان گشت و از عراق عجم بعراق عرب شتافت ولی مقصد خویش را نیافت چه که حضرت مقصود در کردستان در مغاره سرگلو بود و فریداً و حیداً در آن خلوتگاه بجمال خویش عشق میباخت نه مونسى و نه یاری و نه مجالسى و نه غمگسارى بکلی خبر منقطع و عراق از فراق نیر آفاق بخسوف احتراق مبتلا * جناب مذکور چون نار موقده را مخمود دید و یارانرا معدود و یحیی در حفره خفا غنوده و خزیده و خموده و جمود استیلا یافته مجبوراً با نهایت کرب و بلا راه کربلا گرفت در آنجا زیست نمود تا جمال قدم از کردستان بدار السلام عودت فرمود * هر یک از احباب عراق را جان تازه و وجد و طربی بی اندازه دست داد از جمله نبیل جلیل بود که بحضور شتافت و نصیب موفور یافت ایامی بسرور و شادمانی میگذراند و قصائدی در محامد ربّانی انشا مینمود طبع روانی داشت و فصاحت لسانی شعله و شوری داشت و سودا و سروری * بعد از مدتی مراجعت بکربلا نمود و از آنجا عودت و از بغداد بایران رفت از معاشرت با سید محمد در امتحانات و افتتانات شدید افتاد ولی مانند نجوم شیاطین اوهام را رجوم بود و بمثابه شهاب ثاقب بر اهل وسوس غالب باز ببغداد مراجعت نمود و در سایه شجره مبارکه آرمید از بغداد مأمور بکرمانشاه شد دو باره عودت کرد و در هر سفر بخدمتی موفق گشت

تا آنکه موکب مبارک از دار السلام بمدينة الاسلام یعنی اسلامبول حرکت نمود * نبیل جلیل بعد از سفر جمال قدم بلباس درویشی در آمد و پیاده قطع مراحل کرد تا در راه بموکب مقدس پیوست * از اسلامبول مأمور بمراجعت بایران شد تا در ایران بتبلیغ امر الله پردازد و از بلاد و قری عبور نموده احباب را از وقایع مستخبر سازد * چون این خدمت را انجام داد و آوازه طبل الست در سنه ثمانین بلند شد بیلی بلی گویان و لیبیک زنان بارض سر پویان گشت * بعد از فوز



ORIGINAL

بلقاء و تجرّع صهبا و فاء بامر محتوم عازم هر مرز و بوم گردید تا در هر ارض و بوم نداء بظهور حضرت ربّ قیوم نماید و بشارت بطلوع شمس حقیقت دهد * فی الحقیقه شعله آتش بود و نائره عشق سر کش در نهایت انجذاب بدیار عبور نمود و ببشارت کبری قلوب را روح موفور بخشید هر جمعی را شمع بود و هر محفلی را شاهد انجمن گشت جام محبت بدست گرفت و حریفان را سر مست نمود با طبل و دهل قطع سبل مینمود تا بسجن اعظم وصول یافت *

آن ایام ضیق شدید بود ابواب مسدود و راهها مقطوع بلباس تبدیل بدروازه عکا رسید سید محمد و رفیق بی توفیق فوراً بحکومت سعایت نمودند که این شخص بخاری نیست ایرانیست محض جستجوی خبر از جمال مبارک باین دیار سفر نموده فوراً او را اخراج نمودند و در نهایت نومیدی بقصبه صفد حرکت نمود عاقبت بحیفا آمد و در مغاره ئی از کوه کرمل مأوی کرد از یار و اغیار در کنار بود و شب و روز ناله و مناجات میفرمود

مدتی در این حوالی معتکف بود و فتح باب را منتظر * چون میقات محتوم سجن منقضی شد و مظلوم آفاق در نهایت اقتدار جلوه فرمود ابواب مفتوح گشت جناب نبیل مذکور با صدری مشروح بحضور شتافت و مانند شمع بنار محبت الله میگذاخت و شب و روز در محامد دلبر دو جهان و متعلقین نظر بنسبت آستان غزل و قصائد و مخمس و مسدس میساخت و اکثر ایام بشرف حضور مشول می یافت *

تا آنکه صعود واقع شد از مصیبت کبری و رزیه عظمی چنان تزلزل در ارکان افتاد که میگردد و میلرزد و فریاد و فغان باوج اعلی میرسید مصیبت کبری را با سنه شداد تطبیق نمود و بتحقیق رسید که حضرت مقصود از وقایع مشهود اخبار داده اند *

باری، نبیل از هجران و حرمان چنان سوزان و گریان گشت که هر کس مبهوت و حیران میشد میسوخت و میساخت و نزد جانفشانی میبخت تجمل نماند صبر و قرار فرار کرد آتش عشق شعله ور گردید طاقت صبوری طاق شد سر خیل عشاق گردید بی محابا رو بدریا زد و تاریخ وفات خویش را قبل از جانفشانی نوشت و با کلهه غریق تطبیق نمود جان بجانان باخت و از هجران و حرمان نجات یافت *

این شخص محترم عالم و دانا بود و فصیح و بلیغ و ناطق و گویا قریحه اش الهام صریحه بود و طبع روان و شعر مانند آب زلال علی الخصوص قصیده بها در نهایت انجذاب گفته و مدت حیات را از عنفوان جوانی تا سنّ ناتوانی بر عبودیت و خدمت حضرت رحمن گذراند تجمل مشقات کرده و متاعب و زحمات دیده و از فم مطهر بدایع کلمات شنیده و تجلی ملکوت انوار دیده و بنهایت آمال رسیده و عاقبت در فراق نیر آفاق طاقتش طاق شد بدریا زد و غریق بحر فدا شد و برفیق اعلی رسید * علیه التّحیّة الوفیّة و علیه الرّحمة الواسعة و له الفوز العظیم و الفیض المبین فی ملکوت ربّ العالمین *